

چکیده

انسان که به عنوان خلیفه الله در زمین معرفی شده است ، همواره دشمنی در قالب دوست و خائنی با ابزار خیرخواهی دارد. شیطان که از روی حسادت به مقام والای انسان ، قسم یاد کرده تا وقت معلوم انسانها را اغوا کند همچنان بر دشمنی خود پایدار است . بدین منظور این تحقیق تلاشی است در جهت شناخت شیطان از آراء آیت الله جوادی آملی (دامت برکاته) و مراحل اغوا گریش که از طریق افکار و اندیشه انسان ، و راههای نفوذ شیطان ، با داخل شدن در قلب انسانها، و راهکارهای مبارزه با این دشمن قسم خورده ، مورد بررسی قرار گیرد شیطان از انسانها به عنوان مرکبی در پیشبرد دسیسه های خود استفاده می کند و تنها مومنان و مخلصان به شیطان روی خوش نشان نمی دهند . و او را جزء مقدمات کمال می دانند. روش در این تحقیق ، توصیفی و کتابخانه ای است.

کلید واژه . شیطان، انسان، اغوا، وسوسه، آیت الله جوادی آملی (دامت برکاته)

زهر اغیائی سطح ۳ ، حوزه علمیه حضرت زینب کبری (س)

هدف از خلقت انسان کمال است ، یکی از عوامل بازدارنده و مانع از کمال و سد راه تکامل اوشیطان است، که نمی گذارد انسان وارد صراط مستقیم حق گردد. و بسوی ملاً اعلی حرکت نماید. بلکه قسم یاد کرده فرزندان آدم را اغوا و گمراه کند . **(قال فبما اغویتنی لاقعدن لهم صراطی المستقیم)**

نفوذ شیطان به دستگاه ادراکی انسان است ، او ابتدا در افکار و اندیشه انسانها نفوذ و آنها را دچار وسوسه می کند. زمانی که افکار و اندیشه بازیچه شیطان شود نفس نیز تسویل گر میشود. شیطان دستگاه محاسباتی انسان را از کار می اندازد و محاسبه غلط گاهی حیات و سرنوشت انسان را تهدید می کند . شناخت دشمن از ضروریات طی طریق است امروزه تمام جنایتهایی که از انسانها سر می زند ریشه در این بیشه دارد . برای به حداقل رساندن تبعات شوم این دشمن ، نیازمند به شناسایی و معرفت نسبت به او است . پس ضرورت دارد با استمداد از آراء آیت الله جوادی آملی (دامت برکاته) که برگرفته از کلام حق قران مجید است ، شیطان را بشناسیم که راهی برای دفع این مانع کمال داشته باشیم . پس ضرورت دارد که شیطان با تمام حیلها و مکرهایش به جامعه شناسانده شود و آگاهی مردم از این دشمن قسم خورده و راههای نفوذ او و وسوسه هایش ضروری است . و همچنین ضرورت دارد که مردم شیطان را وسیله ای برای پیشرفت و تکامل خود بدانند ، زیرا وجود دشمن ، آن هم دشمن زبردست و حیله گر برای فرد هوشمند موجب بالا رفتن آگاهی و اراده و مقاومت اومی گردد و شخص را در مسیر صحیحش پا بر جا می کند. خداوند به طور مکرر شیطان را به عنوان دشمن قسم خورده و آشکار معرفی کرده است.

در این پژوهش شیطان ، فلسفه آفرینش شیطان، و مراحل اغواگری و وسوسه هایش مورد بررسی قرار دهیم تا مخاطبین با مطالعه این پژوهش و با ارتقای آگاهی از این مباحث و با شناخت کامل و آگاهی از راه نفوذ و وسوسه های شیطان که با آراء آیت الله جوادی آملی (دامت برکاته) مورد بررسی قرار گرفته است بتوانند با مشاهده عاقبت و شقاوت ، پیروی از شیطان ، از این مسیر فاصله بگیرند و از این طریق در جهت قرب ربوی قدم بردارند.

شیطان از نظر آیت الله جوادی آملی چگونه است؟

در این زمینه مقالات و کتابهای بسیاری نوشته شده است از جمله کتاب جایگاه شیطان به قلم سید محمد میر سلطانی، در این کتاب خلقت و نام ها و صفات شیطان پرداخته است.

مقاله وسوسه های شیطان و راهکارهای مقابله با آن، به قلم عبدالعی شکر، که به تهدیدهای شیطان، ابزار تهدید شیطان اشاره کرده است.

تحقیق مورد نظر شیطان از منظر آراء آیت الله جوادی آملی است و با توجه به آراء ایشان شیطان مورد بررسی قرار می گیرد که هیچ کدام از (مقالات، کتابها) به آن اشاره نکرده بودند.

۱ پیرامون مفاهیم

۱-۱ - معنای لغوی شیطان

راغب اصفهانی در مورد کلمه شیطان چنین آورده است که در «الشیطان» حرف «ن» اصلی است و از «شطن» یعنی دور شدن است.

در مجمع البحرین در این باره آمده است: شطن: ای هو البعد فکانهم تباعدو عن الخیرو طال مکثهم فی الشر» قولی دیگر: حرف «ن» در شیطان زیادی است و ریشه آن «أشاط، یشیط» یعنی «از خشم سوخت» گرفته شده است.

پس شیطان مخلوطی از آتش (خَلَقَ الْجَانِ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ) و از این معنی و ریشه، واژه شیطان همان است که از شدت نیروی غضب و حمیت غلط و ناپسندش از سجده به آدم بازمانده و خودداری کرد.

(خسروی حسینی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۳۸)

الشیطان: شیطان از شطن (دور شدن) و به معنای دور از رحمت خداست، بر این اساس شیطان بر وزن «فیعال» است، ممکن است بر وزن «فعلان» و از شیط به معنای بطلان و احتراق باشد.

(جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۸، ص ۱۲۸)

از نظر نگارنده: «ن» شیطان، اصلی است و معنای دور شدن می دهد ، موجودی که بخاطر کبر و غرورش از درگاه الهی دور شد.

واژه «شیطان» به صورت مفرد هفتاد بار و به صورت جمع (شیاطین) هجده بار در قرآن مجید آمده است. (قریشی، ج ۴، ص ۳۲، ۱۳۸۶)

۱-۲- معنای اصطلاحی شیطان:

هر سرکش و نافرمان از مردم و پری و ستور و جز آن:

شیطان به معنای موجودی سراپا شر است و به همین جهت ابلیس را شیطان نامیده اند. و موجود شرور است.

(طباطبایی، ج ۲، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸)

این نام مخصوص ابلیس نیست ولی چون او به شدت از رحمت خدا رانده و دور شده و مظهر شرارت و دوری از خیر است به حق می توان آنرا شیطان نامید. خداوند در آیه ۱۱۲ سوره انعام میفرماید: «اینچنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیطان های انسانی و جنی قرار دادیم. آنها به طور سری سخنان فریبنده و بی اساس به یکدیگر میگویند». (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۳۰، ص ۵۴۱)

پس شیطان موجودی ضعیف و رانده شده از درگاه الهی است. چون خود شیطان سرکش، گستاخ، متمرّد است و با انسانهای سرکش و متمرّد سروکار دارد و آنها را پیروان خود قرار میدهد.

۲- فلسفه وجودی شیطان

از نظر حضرت آیت الله جوادی آملی، شیطان گرچه از نظر تشریعی موجود منفوری است و ما مأموریم که از شر آن به خدا پناه ببریم (فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) (نحل، ۹۸) اما با این وجود ، شیطان در نظام تکوین موجود بدی نیست . زیرا اگر با یک نگاه کلی به عالم هستی بنگریم ، متوجه می شویم که وجود شیطان در این عالم ضرورت دارد چرا که اگر شیطان نباشد رشد و کمال هم وجود نخواهد داشت توضیح آنکه انسان در انجام برخی از افعال خود مختار است و میتواند بگوید این کنم یا آن کنم، این اندازه اختیار انسان به این دلیل است که میتواند در دالان کمال قرار بگیرد. چون کمال انسان در اختیارش است اگر انسان موجودی یکطرفه می بود، یعنی دست او از انجام بدیها کوتاه بود و زمینه رشد و سعادت او فراهم نمی شد، به عبارت دیگر در مقابل فرشته صفتی، باید یک شیطان صفتی هم وجود داشته باشد، تا انسان ان بدی را ببیند و

از روی اختیار ان را انتخاب نکند. یعنی در دو راهی شیطان صفتی و فرشته خویی، راه دوم را برگزیند. این خاصیت جهان ماده و خاصیت انسان در جهان ماده است. پس وجود شیطان در این عالم از جهاتی لازم است. (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۱۰، ص ۲۷۴)

عالم طبع و طبیعت عالم تکامل است که انسان باید با اختیار خود با عبور از راههای صعب العبور، خویش را به قله ی رفیع کمال برساند یعنی همانطوری که انسان از جهت تکوین به کمال نمی رسد مگر با تحمل مشقت ها، در عالم تشریع نیز مساله به همین منوال است که تا انسان راههای سخت را طی نکند و سختی ها را تحمل ننماید به کمال نمی رسد، اگر در این عالم تنها داعیان خیر بودند مثل انبیاء و اولیاء (علیهم السلام) وداعی بر شرور و بدیها از قبیل شیطان و نفس عماره نبودند تن دادن به بندگی امری آسان بود، و عبودیت و بندگی برای انسان کمالی نبود. ولی اگر هم دعوت کنندگان به سوی صلاح و خیرات باشند هم دعوت کنندگان به فساد و شرور، و انسان سردوراهی خیر و شر قرار گیرد، آنگاه با شیطان و داعیان به سوی فساد مبارزه نماید و در عین حال در صراط مستقیم باشد و به راهش ادامه دهد این کمال بشر است. بنابراین وجود شیطان جزء مقدمات کمال انسان است که حتما باید وجود داشته باشد وگرنه انسان به کمال نهای خویش نمی رسد (طاهری، ۱۳۷۶، ص ۲۶۹)

شیطان دشمن بیرونی است که قسم خورده انسانها را اغوا کند جز مخلصین، پس شیطان تماما بر انسان ها سلطه ندارد اگر انسان به راه مستقیم باشد نه تنها وجود شیطان مانع کمال ایشان است بلکه پلی از پل های ترقی برای انسان به شمار می رود.

۳- مراحل اغواگری شیطان

شیطان که برای انحراف و فریب بندگان خدا قسم یاد کرده، پیوسته مترصد نفوذ به قلب و دل انسان است تا بذر شوم نفاق و شرک را در آن بکارد و انسان را گرفتار سقوط و نیستی کند از روزنه های نفوذ شیطان در دل انسان میتوان به موارد ذیل اشاره کرد:

انتظاري نيست، از اين رو بايد عامل دفع يا رفع او نيز استمرار داشته باشد و چون هر ذكري به مثابه تيري بر قلب سپاه سپاه اهريمن است، لازم است هنگام تهاجم دشمن از درون و بيرون، از كثرت ياد خدا كمك بگيريم و بدان استغاثه كنيم. به همين سبب خداي سبحان همه مؤمنان را به «ذكر كثير» دعوت کرده است؛ هم به طور عموم، مانند (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا) (احزاب ۴۱)

(جوادى آملی، ۱۳۹۷، ج ۱۰، ص ۱۶۲)

ياد خداوند بايد با حضور قلب صورت گيرد، چون ذكر خدا تا ملكه نفساني نشود آرامش صادق پديد نمي آيد، زيرا بردن نام خدا بر لب همانند آبياري شاخه درخت است كه جز گرديگيري اثر ديگري ندارد؛ ولي ياد خدا در دل همتاي آبياري ريشه درخت است كه مايه بالندگي و ثمربخشي آن است. آنچه در غفلت زدائي مؤثر است ياد خدا در دل است كه با ناله و لابه همراه باشد، زيرا غفلت كمند شيطان: «الغفلة مصطاد الشيطان» (بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۱۰)

و مايه كوري از شهود اسرار الهي است: (وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى) (طه ۱۲۴)

شيطان همواره در حال غفلت انسان به او حمله مي كند: (إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ) (اعراف ۲۷) چون در حال غفلت شيطان را نمي بيند و آن دشمن قسم خورده به اندازه غفلت انسان به او صدمه مي زند. شيطان لحظه اي از وسوسه كردن دست نمي كشد و همه شبانه روز به سواره و پياده نظام خود

۵-۲-اخلاص

ابليس از همان آغاز، با اعتراف به عدم توانايي در فريب خالص شدگان و آنان كه از قيد خويش رهايي يافته اند، يعنى مخلصند اخلاص را حصن تسخير ناپذير بر شياطين معرفي كرد (وَلَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ) (حجر ۳۹ و ۴۰)

«همگي را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلصت را»

هدف شيطان، بازي دادن آدمي است و مطلوب انسان عاقل، نزد شيطان نيست، از اين رو اصلاً انسان عاقل با شيطان سازگاري ندارد.

شیطان نخست انسان را می فریبد تا بازیگرش کند ؛ آن گاه خود به خود سویی اسباب بازی های به ظاهر زیبا و دلربا روانه شود: **(قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ)**. (حجر ۳۹ و ۴۰) او به انسان های فرزانه اصلاً دسترسی ندارد؛ نه اینکه ارادتمند بندگان مخلص باشد! بلکه شیطان سخت ترین دشمن آنان است و سوگند یاد کرده است که فرزندان آدم را رسوا سازد؛ ولی برخی از افراد به مقام اخلاص می رسند و از مخلص - به کسر - بودن نیز فراتر می روند و مخلص - به فتح - می شوند که شیطان به این گونه افراد راه نفوذ ندارد، چون هیچ گونه ابزاری برای فریب آنان ندارد و مخلص - به فتح - در قلبش جز برای خدا هیچ جایی نگذاشته است و دلش از حُبّ او لبریز است و با زن و فرزند و مال و مقام فریب نمی خورد

آنان محبوب های حلال را، به دل راه نمی دهند؛ چه رسد به حرام یا مکروه، پس چون عبد مخلص - به فتح - خریدار متاع شیطان نیست، او در برابرش خلع سلاح می شود: **(إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ)** (حجر ۴۰)

انسان بر پایه عقل عملی اش تصمیم می گیرد و با تولی و تبری کارهایش را در جذب و دفع انجام می دهد. با عقل عملی، خدای سبحان عبادت میشود و به بهشت دست می یابد. (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ص ۴۴۹، ج ۲۰)

بنابراین، انحراف مربوط به راهیان است، نه خود راه، آن هم راهیانی که به مرتبه اخلاص **(إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ)** نرسیده باشد و گرنه شیطان را به حریم پاک وجود مخلصان راهی نیست.

(جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۴۷۰)

هر گاه انسان جزو بندگان مخلص شود و به مقام عقل مجرد محض باریابد، شیطان او را رها می کند، چون در آن محدوده وهم و خیال راه ندارد و تجرد شیطان هم تجرد و همی است، نه عقلی، شیطان، موجودی محدود و با گستره تجرد مشخص است، پس قدرت نفوذ او هم معلوم است. و در آن ملا اعلای جبروتی، جایی برای او نیست. وقتی به او خطاب رسید که این مقام، جای تکبر و موجود متکبر نیست و باید هبوط کرد.

(فَاهْبُطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا) (اعراف/۱۳) او برای همیشه تنزل کرد.

(جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۹۰)

۵-۳-تقوا

تقوا از ریشه «وقایه» و به معنای خود نگه داری و پرهیز از خطا است و پرهیز از خطر امری ارتکازی

وفطری برای همه انسانهاست (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۳۷۱)

تقوا آن حالت مقدس نفسانی است که جوارح انسان را در مقام عمل کنترل کرده و از معاصی و کارهایی که

مورد رضای حق نیست باز می دارد (طاهری، ۱۳۷۶، ص ۱۵۸)

شرط بودن تقوا بدان جهت است که انسان، دشمنی سرسخت چون شیطان دارد: (اِنَّه لَکُم عَدُوٌّ مُّبِیْنٌ) (بقره ۱۶۸)

شیطان دشمنی است که انسانها را می بیند و می پاید و از جایی که گمان نمی برند به آنان تهاجم می کند، در حالی که انسانهایی که در معرض وسوسه و آسیب شیاطین هستند، ابلیس و جنود او را نمی بینند: (اِنَّه یراکم هو و قبیلہ من حیث لا ترونہم) (انعام ۲۰۸)

در این صورت هیچ پناهگاهی جز استعاذه به ذات اقدس خداوند نیست: (وإِما ینزغنیك من الشیطان نزغ فاستعذ بالله) و خدای سبحان این پناهگاه محکم را به رهروان راه قرآن معرفی کرده است: (فإذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم)

و تنها خدای سبحان است که می تواند انسانها را از گزند شیاطین نگهدارد؛ زیرا خداوند، شیطان و جنود او را می بیند ولی آنها خدا را بر اثر خودبینی نمی بینند: (وهو القاهر فوق عباده و یرسل علیکم حفظة) انسان در پناه ایمان و عمل صالح به آن حفاظ الهی دست می یابد و از انحراف، اعوجاج و پیروی از وسوسه های شیطانی محفوظ می ماند. (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۱۵۳)

خاتمه

۱ - شیطان که از آغاز خلقت انسان قسم خورده است که انسانها را با هر ترفندی اغوا کند و او را گمراه کند.

- ۲- ماهیتی مشخص دارد ، چون شیطان تنها از راه اندیشه و افکار انسان را فریب می دهد. این خود انسان است که به ندای شیطان لبیک بگوید یا او را لعن کند ، یا او را وسیله کمال خود قرار دهد ، یا او را وسیله سقوط و عذاب ابدی خود قرار دهد.
- ۳- شیطان با تسویل ، تزیین ، تسویف ، و تطمیع . گناهان را نزد انسانها جلوه می دهد.
- ۴- از راه حسد ، کبر ، غفلت بر انسانها تسلط می یابد.
- ۵- چون شیطان در انسانهای مخلص نفوذ ندارد ، انسان می تواند با اخلاص شیطان را از خود دور سازد
- ۶- ذکر و یاد خدا مانع از نفوذ در قلب انسان است اگر دائما مشغول ذکر و یاد خدا باشد راهی برای نفوذ شیطان در قلب انسان نیست.
- ۷- حقوا مهم ترین ابزار دوری و رانده شدن شیطان است. در قلب انسان باتقوا جز معبود یگانه کس دیگری آشیانه نمی کند تا چه برسد به شیطان.
- ۸- پس با توجه به آراء آیت الله جوادی آملی دامت برکاته شیطان موجودی است که از رحمت الهی دور شده و تا آخر عمر جهان در صدد است که انسانها را اغوا کند. شیطان می تواند برای مومنان پلی از پلهای ترقی و راهی به سوی کمال و ترقی باشد و برای انسان های مریض القلب راهی به سوی هلاکت و جهنم.

فهرست منابع

قرآن

- ۱ - جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ پنجم، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶
- ۲ - جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، چاپ دوم، قم، سال نشر ۱۳۸۶، اسراء
- ۳ - جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، چاپ ششم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۷
- ۴ - خسروی حسینی، مفردات راغب، چاپ دوم، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۴
- ۵ - طاهری، حبیب الله، درسهای از اخلاق یا آداب سیر و سلوک، چاپ ششم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶
- ۶ - طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، قم دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷
- ۷ - طبرسی، حسین، شرح و تفسیر مجمع البیان، چاپ اول تهران، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰
- ۸ - قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ پانزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶
- ۹ - محدثی، جواد، برکرانه شرح چهل حدیث امام خمینی، چاپ دوم، قم، هاجر، ۱۳۹۱
- ۱۰ - محمدی آشیانی، علی، ابلیس دشمن قسم خورده، چاپ اول، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۴
- ۱۱ - مکارم شیرازی، ناصر، پیام امیرالمومنین، چاپ دوم، قم، انتشارات علی ابیطالب (ع) ۱۳۹۰
- ۱۲ - ملک احمدی، علی اصغر، شیطان کیست؟ کجاست؟ چه می کند؟، چاپ اول، اصفهان، شهید محمد حسین فهمیده، ۱۳۸۱
- ۱۳ - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب، ۱۳۸۹
- ۱۴ - نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، چاپ اول، قم، نشر جمال، ۱۳۸۸
- ۱۵ - هاشمیان، سید حسین، آیات اخلاقی، چاپ اول، قم، انتشارات علی ابیطالب، ۱۳۸۹